

# نقش توان رزم در انتخاب منطقه عملیاتی فاو

نویسنده: مجید مختاری

سند شماره ۲۴۰، آرشیو مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

## مقدمه:

ورود توان رزمی سپاه در جنگ، موجب بروز تحولاتی در جنگ شد که نتایج آن توقف دشمن و بیرون راندن متجاوزان از سرزمین‌های اشغالی بود. پس از این مراحل، سپاه با توان کسب کرده پس از عملیات بیت‌المقدس به مرحله جدیدی از استراتژی نظامی کشور وارد شد که نیازمند افزایش توان رزمی این نهاد بود. استراتژی تنبیه متجاوز با عملیات رمضان آغاز شد، اما فرماندهان سپاه خیلی زود دریافته‌اند که توان موجود پاسخگوی نیاز استراتژی جدید جنگ نیست، به همین دلیل در عملیات والفجر مقدماتی با گسترش تشکیلات رزمی، زمینه‌های توسعه سازمان رزم را فراهم آوردند، که متأسفانه، این راه حل نتوانست، موجبات افزایش توان را فراهم آورد. پس از این عملیات، که با عدم موفقیت همراه بود، فرماندهان سپاه از پشتیبانی‌های لازم برای افزایش توان رزمی ناامید شدند و تلاش کردند با انتخاب مناطق عملیاتی متناسب با توان خودی ضعف توان رزمی را پوشش دهند. این تجربه در دو عملیات خیبر و بدر به کار گرفته شد، اما باز هم نتوانست مشکل توان رزمی و تأثیر آن را بر موفقیت برطرف کند. پس از عملیات بدر، در آغاز سال ۱۳۶۴، هنگامی که مقرر شد سپاه و ارتش به صورت جداگانه به طراحی و اجرای عملیات‌ها بپردازند، فرماندهان سپاه با ارزیابی تحولات گذشته جنگ، موضوعات مختلفی را احصا کردند که نقش مؤثری در پیروزی نیروهای خودی بر

دشمن داشت. نقش توان در موفقیت یک عملیات نظامی یکی از اصلی‌ترین موضوعات بررسی شده بود. در این جا، به منظور آشنایی خوانندگان فصلنامه نگین با بحث توان رزمی در عملیات والفجر ۸، بخش‌هایی از گزارش مجید مختاری، راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در این عملیات، آورده می‌شود. باید یادآور شد که این گزارش در آغاز سال ۱۳۶۵ تدوین و در حال حاضر برای درج در شماره سوم این نشریه آماده شده است.

## نقش توان رزم در انتخاب مناطق عملیاتی

درس‌ها و تجربه‌هایی که فرماندهان سپاه طی پنج سال جنگ آموخته بودند، باید در زمینه‌های گوناگون، از جمله انتخاب مناطق عملیاتی به کار می‌آمد و مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ به علت آن که تجربه‌های مزبور به بهای پیروزی و شکست در عملیات‌های مختلف به دست آمده بودند، چشم‌پوشی از آنها به سادگی امکان‌پذیر نبود. در چنین شرایطی، کم‌تر کسی تجربه ارزشمند این برادران را نادیده می‌گرفت. این تجربه گوشزد می‌کرد که توان، اصل مهمی در انتخاب مناطق عملیاتی محسوب می‌شود؛ اصلی که شامل مجموعه‌ای است که هر چند هر یک از اجزای آن در جای خود قابل بحث و بررسی‌اند، اما در این جا، تنها به بیان کلیات اکتفا می‌شود و در فرصت مناسب‌تری جزئیات آن بررسی خواهد شد.

توانایی‌های خودی و دشمن در دو بخش پشتیبانی

زرهی و نیروی رزمی قابل بررسی و ارزیابی است. الف) بخش پشتیبانی رزمی، تدارکات و لجستیک، اسلحه و مهمات سبک، مهندسی، پدافند هوایی، توپخانه، هوانیروز، نیروی هوایی، نیروی دریایی و زرهی را در بر می‌گرفت؛ و ب) بخش نیروی رزمی نیز نفرات، آموزش، سازماندهی و امکان بسیج عمومی را شامل می‌شد.

در سال ۱۳۶۴، جمهوری اسلامی بجز مسئله نیرو، در تمامی زمینه‌های مزبور با محدودیت شدیدی روبه‌رو بود و به عکس، رژیم عراق در هیچ یک از این زمینه‌ها محدودیتی نداشت. نیروی پیاده و بالفعل این کشور ۵۵۰ گردان در قالب هفت سپاه بود، در صورتی که نیروی پیاده بالقوه ایران حداکثر بر هشتاد تا صد گردان شامل می‌شد.\* هم‌چنین، عراق ۱۲۰ گردان زرهی (۵۲۰۰ تا شش هزار دستگاه تانک و نفربر) ۱۲۰ گردان توپخانه (۲۸۶۰ قبضه توپ)، ۴۵۰ جنگنده شکاری از انواع مختلف و ۵۰ فروند هواپیمای PC-۷ را در اختیار داشت. برادر غلام‌علی رشید، مشاور نظامی فرمانده

عراقی است، ما حتی یک هواپیما هم (برای مقابله) بلند نمی‌کنیم.

اوائل فقط تیپ ۱۰ زرهی دشمن مجهز به تانک تی ۷۲ بود، در حال حاضر، چهار تیپ آن مجهز به تانک تی ۷۲ است که آر.پی.جی. به آن اثر ندارد.

ما وقتی توانمان در عملیات به آخر می‌رسد، دشمن با بیست یا سی تیپ یا لشکر زرهی و مکانیزه می‌رسد بالای سر ما، تازه نفس و سرحال»<sup>۱</sup>.

باید یادآور شد که پس از مقایسه کلی و مختصر توانایی‌های خودی و دشمن، مجدداً نقش توان در تعیین مناطق عملیاتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگر نظریه مؤثر بودن اصل توان در انتخاب منطقه عملیاتی پذیرفته شود، به ناچار باید ضعف‌ها و سستی‌های متعدد در زمینه عدم گسترش این عامل را نیز پذیرفت و چاره‌ای برای برطرف کردن آنها یافت. برادر رحیم صفوی، فرمانده نیروی زمینی سپاه، در زمینه تناسب هدف عملیات (در منطقه مورد نظر)

### در سال ۱۳۶۴ حدود یک میلیون نفر از سیزده میلیون جمعیت عراق در قالب واحدهای رزمی سازماندهی شده بودند، در حالی که ایران در عملیات هایش حداکثر از صدگردان نیرو برخوردار بود

کل سپاه، درباره مقایسه توانایی‌های خودی و دشمن می‌گوید:

«باید یکسری واقعیت‌ها را پذیرفت، ما نیروهایمان، نیروهای پیاده هستند، ما متکی به زرهی نیستیم، در مقایسه با دشمن، آتش و نیروی ما به شدت کم است. دشمن در حال حاضر، در سرتاسر خطوط پدافندی شاید از دوازده لشکر سازمانی خود سه لشکر در خط داشته باشد، نه لشکر عراق آزاد است، یعنی بار جنگ روی دوشش نیست، اینها حتی آتش هم رویشان نیست، کارشان فقط آموزش و مانور است، قوی می‌شوند و هر جا ما تک کنیم، مثل اجل معلق می‌آیند روی سر ما. انبوه تانک و زرهی و آتش می‌ریزند سر ما، دشمن احتیاط بسیار خوبی دارد.

نیروی پیاده عراق سه برابر ما می‌باشد، از سیزده میلیون جمعیت خود یک میلیون را مسلح کرده، ما با حداکثر صد گردان آفند می‌کنیم. عراق سیصد گردان آزاد دارد\*\* و مقابله می‌کند. آتش عراق مثل باران فشنگ می‌آید و آتش توپخانه این کشور دقیقاً پنجاه برابر ماست. در عملیات‌ها، آسمان مطلقاً در اختیار هواپیماهای

با توان نظامی و اهمیت ندادن به تجربه‌های پیشین، می‌گوید:

«صحبتی که عرض می‌کنم جدید نیست، مطالبی است که در [عملیات] بدر و خیبر و حتی پس از بدر نیز گفته شد، ولی الان می‌بینیم که همان مطالب فراموش شده و ما داریم باز در یک دوری از مصائب گذشته می‌افتیم. اعتقاد ما برای جنگیدن یک اعتقاد بر مبنای سیاسی و بدون توجه به عقل نیست، ما بر اساس اعتقاد مکتبی، بر اساس عقل و بر اساس حرف امام [خمينی] می‌جنگیم. این اعتقاد قلبی ماست ... صحبتی که از قبل شده و صحبت خود فرماندهی هم هست این است که ما متناسب با توانمان و با یک تدبیر بیشتری بجنگیم. متناسب با توان مان هدفی را انتخاب و جنگ را ادامه دهیم، ما به این نتیجه رسیدیم که توانمان کم است»<sup>۲</sup>. بی‌توجهی و عمل نکردن به معادله انتخاب منطقه عملیاتی، متناسب با توان نتایجی منفی را به دنبال داشت که اثر مستقیم خود را نخست بر جنگ و سپس به دیگر ارکان تصمیم‌گیری در جنگ بر جای گذاشت. برادر رحیم صفوی در ادامه سخنانش می‌گوید:

\* در این جا، تنها آمار سپاه در نظر گرفته شده است. بدیهی است توان پدافندی ارتش این آمار را افزایش خواهد داد.  
\*\* این در حالی است که طبق اصول نظامی، استعداد نیروی آفند کننده باید دست کم، دو تا سه برابر نیروی پدافند کننده باشد.

- ۱) اعتقاد به استراتژی جنگ، جنگ تا یک پیروزی (پایان) جنگ با یک عملیات پیروز؛
- ۲) منطبق نبودن حرکت نظام با روند جنگ؛
- ۳) عدم درک مشکلات جنگ؛
- ۴) کمبود امکانات و ضعف توان در آموزش؛
- ۵) کمبود شدید نیروی رسمی پاسدار و فرماندهان رزمی\*؛
- ۶) عدم استقبال و پشتیبانی از گسترش سازمان رزم سپاه؛ و
- ۷) اصلی نبودن جنگ در تمام سطوح مملکت.

پس از عملیات بدر، برادران سپاهی در بررسی‌های خود به نتایج درخور توجهی دست یافتند که پیش از عملیات والفجر ۸ نیز، به تفصیل مورد بحث و دقت نظر قرار گرفتند. برادر رحیم صفوی درباره این مباحث می‌گوید:

«در این رابطه، دو فکر است. نخست این که، استراتژی و استمرار جنگ متناسب با توان باشد و [فکر] دوم، جنگ با گرفتن یک هدف، پایان یابد، [یعنی] می‌گویند یک جایی را بگیرد و بعد صلح کنید. فرماندهی سپاه هم پس از بدر تأکید داشت که دیگر نباید تسلیم بشویم و نتیجه گرفتیم که در منطقه جنوب، در هر نقطه‌ای، هر گونه عملیات گسترده‌ای خارج از توان، به شکست قطعی منجر خواهد شد. سپاه به تنهایی قادر نیست جنگ را به نتیجه برساند، این جنگ احتیاج به یک توان بالا و قوی دارد که بتواند مملکت را بیاورد در جنگ و هماهنگ کند، هم اختیارات داشته باشد و هم صاحب تدبیر جنگی باشد، اگر تجربه نظامی

«در عملیات‌های مختلف، سرمایه اصلی ما کم شده، اگر ما توجه به توان خودمان نکنیم و بدون حساب روی این توان کار کنیم ضررهای زیادی می‌بریم. اثرات مخرب در بین مردم، تا مسئله دار شدن خود نیروهای بسیجی و از طرفی نیز بی‌اعتمادی رده‌های پایین تر به بالاتر. در هر یک از عملیات‌هایی که در توانمان نیست و انجام می‌دهیم، توانمان کاسته می‌شود، کادر از دست می‌دهیم. هر یگان در یک عملیات متلاشی و منهدم می‌شود.

در سیزده عملیات، کادر از دست داده‌ایم و نتوانستیم کادر جایگزین کنیم، هر عملیات ناموفقی، هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی دشمن را تقویت می‌کند و اوست که امیدوار می‌شود»<sup>۳</sup>.

پس از عملیات بدر، فرماندهان سپاه علل عمده موفق نبودن عملیات را متناسب نبودن زمین منطقه با توان خودی عنوان کردند؛ بنابراین، تصمیم گرفتند در مقابل فشارهایی که بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های نظامی، بر انجام عملیات تأکید می‌کند، مقاومت کنند.

فرماندهان سپاه ریشه عدم افزایش توان و تبدیل نشدن این نقطه ضعف به نقطه قوت را با وجود تأکیدات امام خمینی (رهبر انقلاب اسلامی) و نیز در قیاس با استعداد و توان نظامی عراق در موارد زیر جست‌وجو می‌کردند و اصلی‌ترین دلیل آن را نبود شرایط مناسب در روند جنگ و نداشتن اختیار لازم در فراخوانی کشور به میدان نبرد می‌دیدند:



\* در این زمینه، سپاه با طرح‌هایی، مانند طرح مالک اشتر و طرح اسامه، می‌کوشید به طور نسبی، این ضعف را برطرف کند.

ندارد، یک ستاد تخصصی تشکیل دهد و به این ستاد اعتماد داشته باشد».<sup>۴</sup>

بدیهی است توان موجود سپاه برای اجرای یک عملیات مهم و گسترده، به ویژه در منطقه جنوب و با توجه به استعداد رزمی محدود آن و کیفیت سلاح‌های موجود کافی نبود و دورنمای ناممکنی داشت. در این زمینه، برادر رشید اظهار می‌کند:

«نهایت توان فعلی سپاه هشتاد گردان است و این نیرو حداکثر در طول سی کیلومتر و عمق ده کیلومتر می‌تواند باز شود، این یک واقعیت است ... ما روی توان سپاه صحبت می‌کنیم، کل نیرویی که سپاه پاسداران دارد، در این شرایط

### پس از عملیات بدر، فرماندهان سپاه علل عمده موفق نبودن عملیات‌ها را متناسب نبودن زمین منطقه با توان خودی عنوان کردند

حداکثر هشتاد گردان است که با آن می‌جنگیم. حالا شما با این هشتاد گردان کجا می‌خواهی بجنگی؟! تازه ما به اندازه هشتاد گردان کادر داریم، منظور از افزایش توان، افزایش کادر است، در زمینه استعداد رزمی، فرق ما با عصر حجر این است که برد سلاح ما از سه الی پنج متر برد یک نیزه، به ۱۰۰ الی ۱۵۰ متر رسیده است. ما تانک را از دویست متری هم نمی‌توانیم بزینیم و باید بیاید جلوتر، این برد سلاح ماست با هفتاد الی هشتاد گردان نیرو».<sup>۵</sup>

همان‌طور که ملاحظه می‌شود توان سپاه حداکثر می‌توانست سیصد کیلومتر مربع از این جبهه وسیع را پوشش دهد؛ بنابراین، اهمیت و نقش توان، زمانی ملموس و محسوس می‌شود که محدودیت‌های سپاه و مشکلات مربوط به آن شکافته و بررسی شود.

### هدف از مطرح شدن بحث توان

مباحث عنوان شده از سوی فرماندهان عملیاتی سپاه به وضوح بیانگر آن است که دلیل عمده کمبود توان این بود که نیرو و امکانات کشور در خدمت جنگ نبودند. در نتیجه، تمام تلاش آنها در راستای بسیج عمومی مملکت، جا انداختن اصلی بودن جنگ و نیز زدودن تفکر پایان جنگ با یک پیروزی از ذهن‌ها انجام می‌شد. توضیحات برادر غلام علی رشید در این باره گویای وضعیت اسفبار حاکم بر جنگ است:

«برادر محسن [رضایی] خودش می‌گفت که ما دیگر با

این صد گردان نمی‌توانیم عملیات بزرگ انجام دهیم ... نامه‌ای خدمت امام [خمينی] نوشت که اگر با این توان پیش برویم و آقایان [مسئولان] بدون این که معتقد به تغییر اصولی (گسترش توان سپاه) باشند و نظرشان برنگردد و ما با همین توان فعلی به جنگ ادامه بدهیم، بجز خسارت و تلفات و ضایعات هیچ چیز عایدمان نخواهد شد».<sup>۶</sup>

وی اضافه می‌کند که برادر محسن رضایی در این نامه پیشنهاد داد:

«(۱) به آقایان بگویند که ما را پشتیبانی کنند تا توان ما به سی لشکر افزایش پیدا کند؛ و

(۲) ستاد کل جنگ حتماً تشکیل بشود و شخص فرماندهی کل [را] که تعیین می‌کنید بیاید در جنگ [حضور فعال داشته باشد]. این دیگر حداقل پیشنهاد ماست».<sup>۷</sup>

برادر رشید در ادامه صحبت‌های خود می‌گوید:

«برادر محسن در این نامه نوشته بود که این جنگ نابرابر به کجا کشیده می‌شود ... ما پیشنهادات را ... بیان کردیم و اینها باز هم معتقد به یک تغییر و دگرگونی اساسی در مملکت نیستند و می‌خواهند جنگ را با همین وضعیت موجود پیش ببرند».

به خوبی روشن است که همه تلاش و استدلال فرماندهان سپاه در بحث توان، برای کشاندن کشور به جنگ، آن‌هم با انگیزه نگرشی فعال؛ و این که جنگ با یک پیروزی پایان نمی‌پذیرد، متمرکز شده است. در این باره دیدگاه و تلاش‌های پیگیر امام خمینی (ره) در راستای اصلی کردن مسئله جنگ برای مردم و مسئولان، تأکید بر نابودی حزب بعث و صدام و نیز باز گذاشتن دست سپاه در جنگ درخور توجه است.

برادر رشید به نقل از فرمانده کل سپاه درباره دیدار ایشان با امام می‌گوید:

«برادر محسن وقتی در شهریور ماه رفت خدمت امام همه اینها را گفت، امام فرموده بود که شما به من توکل نمی‌کردید، به آقای هاشمی توکل نمی‌کردید، به آقای خامنه‌ای توکل نمی‌کردید، سرتان را می‌انداختید پایین می‌رفتید عمل می‌کردید، دستتان باز است شما.

... شما یک نامه‌ای به من بنویسید، من صنایع را [به صنایع جنگی] تغییر می‌دهم، بگویند چه کسی را [فرمانده عالی جنگ] بگذاریم؟!»

هر چند هوشیاری و دقت امام در جنگ موضع سپاه را تقویت کرد و توان نظامی آن را افزایش داد، اما عدم درک برخی از مسئولان از وضعیت جاری جنگ تشویش خاطر

تجربه‌های فرماندهان سپاه، پای‌بندی به این اصول را ضروری می‌کرد؛ بنابراین، در مباحث مطرح شده برای اجرای عملیات به این نکات توجه خاصی می‌شد. رابطه اصل غافلگیری با موضوع توان را می‌توان از عمده‌ترین و اصلی‌ترین موضوعاتی دانست که در آن، دقت و تأمل ویژه‌ای صورت می‌گرفت.

دشمن متناسب با حمله‌های متعدد نیروهای خودی که عمده‌ترین آنها نیز در منطقه جنوب رخ داد و هر یک از آنها نیز ویژگی خاص خود را داشتند،\* فعالیت‌هایی را آغاز کرد و با گسترش سازمان رزم، یعنی توان خویش؛ مساعد کردن وضعیت زمین در موضع پدافندی، مانند ایجاد موانع، حفر کانال، انداختن آب در جلوی خطوط پدافندی و...؛ و اتخاذ تاکتیک‌های دفاعی متناسب با استعداد رزمی جمهوری اسلامی توانست موقعیت خود را تثبیت و رزمندگان اسلام را با ناکامی‌های مکرر عملیاتی روبه‌رو کند. این هوشیاری و رشد نظامی در تمامی نقاط مستعد عملیات، به ویژه در منطقه جنوب دیده می‌شد، این در حالی بود که فشار نظامی عمده ایران برای دستیابی به یک موفقیت بزرگ در همین منطقه صورت می‌گرفت.

افزون بر موارد مزبور، هوشیاری و اطلاعات عراق از

فرماندهان را موجب شد، به طوری که آنان به شکل‌های گوناگون این موضوع را طرح می‌کردند از جمله برادر احمد غلامپور، جانشین فرمانده قرارگاه کربلا، این چنین می‌گوید:

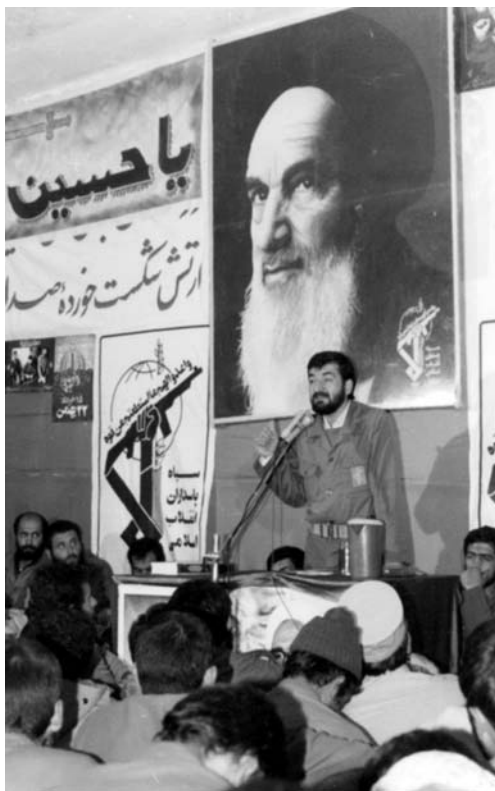
«جنگ این جور نمی‌شود اداره بشود، با این وضع ما هر جا هر عملیاتی انجام بدهیم نتیجه‌ای بهتر از [عملیات] بدر نمی‌شود... به هر حال، یک مقدار مملکت باید بسیج بیشتری شود برای پشتیبانی جنگ، با این پشتیبانی ضعیفی که هم به لحاظ نیرویی و هم به لحاظ امکانات می‌شود، نمی‌شود انتظار موفقیت داشت، آن هم در جایی که دشمن با همه توانش و همه استعدادش در صحنه حاضر است؛ لذا، این صحبت‌ها در حضور آقایان... طرح شد، اما برادرها نظرشان این بود که این چیزی که شما می‌گویید در شرایط فعلی قابل انجام نیست و ما قادر نیستیم که سی، شصت یا صد لشکر تشکیل بدهیم و یک برخورد محکمی هم توی آن جلسه کردند، از جهت این که حالا شما با این وضع جنگتان آمده‌اید از این طرح‌ها می‌دهید؟! بروید، یک عملیات انجام بدهید».<sup>۸</sup>

به هر حال، کوشش برادران سپاه برای طرح بحث توان و ضعف‌های ناشی از آن، با هدف سوق دادن مسئولان و امکانات کشور به صحنه جنگ صورت می‌گرفت. طرح پیشنهادی ستاد تخصصی در سطح فرماندهی عالی جنگ و فرماندهی منصوب امام برای تصمیم‌گیری نهایی در امور جنگ نیز نتیجه این گونه تلاش‌ها بود. بدین ترتیب، به طور خلاصه می‌توان گفت که سعی برادران سپاه برای شناساندن نقاط ضعف توان خودی و نقاط قوت دشمن به مسئولان عبارت بود از: بیان واقعیت‌های جنگ، ایجاد تحرک در سوق دادن نیرو، امکانات و بودجه کشور به سمت جنگ، اصلاح استراتژی نظامی کشور و در نتیجه، تغییر در انگیزه‌های انتخاب مناطق عملیاتی، بالا بردن توان و اجرای عملیات موفق که فرماندهان سپاه خود را به پیگیری جدی آن موظف می‌دانستند تا بدین ترتیب، از رکود و انفعال در جنگ جلوگیری کنند.

### تناسب تاکتیک‌های عملیاتی با مسئله توان رزم

برای افزایش احتمال پیروزی، باید در اجرای عملیات‌های گسترده و مهم اصول خاصی رعایت می‌شد. رعایت اصل غافلگیری در عملیات‌هایی که تا کنون اجرا شده بود، بسیار ضعیف بود و شکست عملیات را به دنبال داشت. نتیجه

\* مانند اجرای عملیات‌های خیبر و بدر به منزله آغاز عملیات‌های آبی - خاکی.



وضعیت و زمان عملیات به شکل های مختلف که بیشتر از طریق ماهواره ها، هواپیماهای آواکس [رادار اطلاعاتی]، عکس های هوایی، عملیات جاسوسی، بهره گیری از منافقین،\* ارتشیان فراری، گرفتن اسیر و ... انجام می شد، لزوم دستیابی به شرایطی که بتوان دشمن را در استفاده از امکاناتش (توان و استعداد نظامی) با بن بست روبه رو کرد، ضروری به نظر می رسید؛ شرایطی که دستیابی بدانها با توجه به وضعیت خودی و دشمن، در اصلی به نام غافلگیری نهفته بود.

باید یادآور شد که لازمه دستیابی به این اصل نیز افزون بر ابتکار عمل، در گرو رعایت دو موضوع مهم حفاظت و

می گوید:

«در هر منطقه ای هر گونه عملیات گسترده ای خارج از توان به شکست قطعی ما منجر خواهد شد؛ چون، غافلگیری رعایت نمی شود»<sup>۹</sup>.

برادر سیدعلی حسینی تاش، مسئول ستاد نیروی زمینی سپاه، رابطه توان و غافلگیری را چنین بیان می کند:

«یک مسئله مهم برای عملیات، غافلگیری است، چون ما در عملیات های گسترده نمی توانیم غافلگیری را رعایت کنیم؛ بنابراین، با وجود ضعف توان نمی توانیم عملیات انجام بدهیم»<sup>۱۰</sup>.

برادر غلام علی رشید رابطه توان را با غافلگیری

### با دخالت مسئولان سیاسی کشور در جنگ، عملیات ها از شکل صرفاً نظامی که هدف آن، ادامه جنگ با برتری نظامی تا پیروزی کامل بود به حرکت هایی به شکل سیاسی و نظامی تبدیل شد که هدفشان تأمین نسبی اهداف و خواسته های سیاسی با عملیات نظامی بود

فرب قرار داشت. البته، با حاصل شدن شرایط فرب، حساسیت مسئله حفاظت در اولویت بعدی قرار می گرفت، به همین دلیل فرب نقش حساس و عمده ای را در اصل غافلگیری ایفا می کرد.

با توجه به محدودیت توان خودی برای از بین بردن قدرت شناسایی دشمن، لزوم یک حرکت نظامی فرب دهنده یا به عبارتی، آماده سازی شرایط فرب برای اجرای یک عملیات گسترده و مهم، بیش از پیش احساس می شد؛ حرکت فرب دهنده ای که می توانست در جایگاه خود با توجه شرایط زمانی به عنوان یک اصل یا یک محور عملیات محسوب شود. در تحقق شرایط فرب، دو عامل تدبیر و توان بسیار مؤثر بودند که البته، با وجود ضعف توان، به ویژه از نظر نیرو، دستیابی بدانها دور از انتظار بود.

از آن جا که دشمن توانایی آن را نداشت که به طور هم زمان دو تهاجم مهم، قوی و گسترده را در دو منطقه متفاوت از نظر نظامی پاسخ دهد، باید در مواجهه با دو منطقه استراتژیک، قدرت خود را در یک منطقه متمرکز می کرد و این حالت نقطه عطف و آغاز پیروزی یکی از دو حرکت مهم و استراتژیک بود. با این توضیح، به خوبی می توان به نقش توان در فراهم آوردن شرایط غافلگیری پی برد؛ زیرا، دو حرکت نظامی مهم از دو نقطه، به دو توان بالا و اساسی نیاز داشت. در این زمینه، برادر رحیم صفوی

این طور توضیح می دهد:

«در جبهه های جنوب، نمی شود غافلگیری را رعایت کرد، ما با توان هشتماد گردان نمی توانیم غافلگیری را رعایت کنیم و قطعاً باید این توان دو یا سه برابر شود که با یکی بازی کنیم و با دو توان دیگر بتوانیم به طور جدی عمل کنیم». استفاده از اصل غافلگیری با توان بالا و مناسب، زمینه ساز حمله برق آسایی بود که احتمالاً ۷۰ تا ۸۰ درصد با موفقیت انجام می شد، اما متأسفانه، از نظر فرماندهان، به هیچ وجه این شرایط فراهم نبود و معضل عمده ای برای عملیات ها محسوب می شد.

### تناسب شرایط زمین با توان خودی

فرماندهان سپاه پس از پنج سال تجربه جنگ، به نتایج درخور توجهی در انتخاب مناطق عملیاتی دست یافتند. این نتایج از دو موضوع کلی شکل زمین و میزان توان مورد نیاز برای اجرای عملیات ناشی می شد؛ اصولی که با یکدیگر رابطه متقابل داشتند و در تمامی مباحث انتخاب مناطق عملیاتی، مطرح می شدند. نقاط ضعف و قوت نیروهای خودی و دشمن را می توان عامل مؤثر دیگری در انتخاب منطقه عملیات دانست. در چنین وضعیتی، فرماندهان سپاه مجبور بودند زمینی را برای اجرای عملیات انتخاب کنند که افزون بر تناسب آن با توان سپاه، از ظهور برتری های دشمن

\* سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، تشکیلات معارضی بود که اعضای آن پس از درگیری های داخلی مسلحانه در سال ۱۳۶۰ به عراق گریختند و از آن جا، علیه جمهوری اسلامی ایران به فعالیت های نظامی، سیاسی پرداختند.

۹) فاصله نسبتاً زیاد منطقه از احتیاط‌های دشمن. درباره این موارد، هر یک از فرماندهان سپاه نظرات خود را متناسب با شرایط انتخاب منطقه فاو و منطقه نبرد آینده چنین اعلام کردند:

برادر رحیم صفوی:

«توان ما حداکثر می‌تواند پنج الی شش روز با دشمن بجنگد، ولی دشمن تا یک ماه هم می‌تواند با ما با وسعت زیاد بجنگد».

برادر غلامعلی رشید:

«از زمان عملیات ثامن الائمه تا بدر سعی ما بر این بود که برویم جایی عمل کنیم که به یک عارضه طبیعی و مصنوعی برسیم که بشود نیروهایمان را برداشت کنیم. ما جایی می‌توانیم بجنگیم که بلافاصله، پشت یک رودخانه‌ای برسیم. پشت یک عارضه‌ای برسیم یا یک تنگه برسیم تا دشمن به راحتی نتواند به ما حمله کند».

ما باید مناطقی را بگیریم که جزیره مانند باشد، توان ما حداکثر به درد هفت روز جنگ می‌خورد، بعد از هفت روز تمام می‌شود، یعنی یک روز به دشمن حمله می‌کنیم تا ۴۸ ساعت تقریباً هدف را می‌گیریم و چهار روز هم باید با دشمن بجنگیم، بعد دیگر هیچ نیرویی نداریم... ما بعد از عملیات مسلم بن عقیل، روی منطقه شرق بغداد صحبت کردیم و به این نتیجه رسیدیم که ما در دشت باز با این توان فعلی به هیچ وجه نمی‌توانیم بجنگیم، حتی روی منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی نیز توان ما کم بود، به همین خاطر مناطق عملیاتی خیبر و بدر انتخاب شد».

برادر محمدعلی (عزیز) جعفری، فرمانده سپاه سوم

جلوگیری کند و زمینه بروز توانمندی‌های نیروهای سپاه را نیز فراهم آورد. به همین دلیل، فرماندهان عملیاتی در انتخاب زمین منطقه، همواره در تنگنا قرار داشتند.

محدودیت در انتخاب زمین را می‌توان از نخستین صدمات ناشی از ضعف توان بر عملیات نیروهای خودی دانست که به دنبال آن، صدمات و محدودیت‌های دیگری نیز ایجاد می‌شد. شرایط مناسب زمین در برطرف کردن این محدودیت برای فرماندهان اهمیت ویژه‌ای داشت که البته، دستیابی کامل بدین شرایط نه مدنظر و نه امکان‌پذیر بود؛ بنابراین، برخی از آنها در حدی که بتوانند شرایط نسبتاً مفیدی را برای اجرای عملیات موفق فراهم آورند، مورد توجه قرار گرفتند. با توجه به توان و استعداد رزمی خودی و دشمن، شرایط مطلوب زمین مورد انتخاب برای عملیات به طور مختصر بدین شرح است:

- ۱) محدود و قابل پدافند بودن؛
- ۲) وجود عارضه‌های طبیعی و مصنوعی مانند رودخانه، دریاچه، سیل بند و...؛
- ۳) نزدیک بودن عقبه‌های خودی و دور بودن عقبه‌های دشمن از منطقه عملیات؛
- ۴) تأمین جناحین عملیات از طریق عوامل طبیعی، مانند رودخانه، کوه و...؛
- ۵) کم عمق بودن اهداف تعیین شده و دستیابی سریع به آن؛
- ۶) استتار طبیعی زمین برای رعایت حفاظت؛
- ۷) محدودیت دشمن در به کارگیری عوامل مؤثر در پشتیبانی رزم، مانند زرهی، توپخانه، نیروی هوایی و...؛
- ۸) ضعیف بودن خطوط پدافندی دشمن؛ و



قدس، نیز در اظهار نظر خود، تناسب زمین و هدف را با توان لازم می‌داند و رسیدن به مانع طبیعی را مورد تأکید قرار می‌دهد.<sup>۱۲</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این اظهارات اشاره مختصری به تأثیر توان خودی و دشمن در انتخاب زمین منطقه عملیاتی است که به وضوح، وقفه‌های بزرگی را در کار جنگ ایجاد کرده بود.

### ارزیابی مختصری از موضوع بحث توان رزم و نحوه افزایش آن

در بررسی مباحث گذشته، مشخص شد که توان نقش عمده‌ای در قابلیت‌های نظامی داشت و تقریباً، می‌توانست

**فرماندهان سپاه مجبور بودند زمینی را برای اجرای عملیات انتخاب کنند که افزون بر تناسب آن با توان سپاه، از ظهور برتری‌های دشمن جلوگیری کند و زمینه بروز توانمندی‌های نیروهای سپاه را نیز فراهم آورد**

منشأ تمام موفقیت‌های نظامی باشد، اما پرسش‌هایی مانند منظور از ارتقای توان چیست و چگونه می‌توان آن را افزایش داد؟ نقش ابتکار و نوآوری در بالا بردن توان چگونه است؟ شرایط ایده‌آل و مطلوب برای حل معضل توان کدام است؟ مشکل توان تا چه حد می‌تواند عامل توقف در جنگ باشد؟ پرسش‌های درخور توجهی اند که پاسخ بدانها می‌توانست راه حل مناسبی را به منظور ایجاد شرایط مطلوب برای ادامه جنگ ارائه دهد.

هم‌چنین، در بحث پیشین، درباره موضوع توان مشاهده شد که هدف فرماندهان جنگ تلاش برای دستیابی به توانایی‌های نظامی عراق نبود، بلکه هدف باروری استعدادها برای ارائه یک جنگ مردمی و تأثیراتی بود که این عامل بر توانایی‌ها و زمین دشمن داشت؛ زیرا، با وضعیت خاص انقلاب اسلامی، دستیابی به یک قدرت هوایی یا زرهی یا یک توان تسلیحاتی مدرن، دور از انتظار بود و فرماندهان بیشتر بر دو جنبه افزایش سازمان رزم پیاده و بهره‌گیری حداکثر از امکانات موجود تأکید می‌کردند. این جمله برادر غلام‌علی رشید که می‌گوید: «منظور ما از بالا رفتن توان افزایش کادر است»<sup>۱۳</sup> یا سخنان برادر رحیم

\* در مبحث نقش ابتکار و نوآوری در جنگ، به این موضوع پرداخته خواهد شد.

صفوی درباره بسیج امکانات بیشتر و پشتیبانی قوی‌تر، با پیشنهاد گسترش حوزه مسئولیت جنگ از محدوده سپاه به کل کشور و هم‌چنین، تشکیل یک ستاد تخصصی،<sup>۱۴</sup> به وضوح خواست و اراده فرماندهان را در راستای تحقق این موضوع در داخل کشور و مقدرات ملی نشان می‌دهد. برادر محسن رضایی نیز در این زمینه می‌گوید:

«شاخص ارزیابی توان خودی بررسی دو مطلب است، اول توان دشمن و دوم زمین. مجموع زمین و توان دشمن، توان ما را مشخص می‌کند... در این مسابقه‌ای که دشمن از [عملیات] طریق‌القدس آغاز کرد، با جنگ جدید\* ما، شروع به آماده کردن خود کرد و رشد نمود و کلی جلو افتاد. حال با توجه به این که شرایط ایده‌آل فراهم شود، آیا شما می‌رسید به دشمن؟ آیا اصلاً زمانی وجود دارد برای این مسابقه؟! حال اگر شرایط ایده‌آل نباشد و مشکلات داشته باشیم زمانی برای رسیدن به دشمن داریم؟!»<sup>۱۵</sup>

برادر غلام‌علی رشید در پاسخ مطالب مزبور می‌گوید: «ما هیچ وقت به دشمن نخواهیم رسید، هر دو سوال شما جوابش منفی است».

برادر محسن رضایی چنین ادامه می‌دهد:

«من امیدی نمی‌بینم که شرایط مناسب شود».<sup>۱۶</sup>

و ایشان در جای دیگر بیان می‌دارد:

«این بحث که در ارتباط با توان صورت می‌گیرد، اگر به معنای مسابقه با دشمن و نزدیک شدن به آن باشد، اشتباه است؛ زیرا، این چنین نمی‌شود. در واقع، باید توان را در نوع زمین و نوع اثر در دشمن حساب کنیم، باید یک نوعی باشد که دشمن ضربه بخورد، اگر در قالب [سازماندهی] قبلی بخواهید جلو بروید معلوم نیست موفق باشید».<sup>۱۷</sup>

در کنار نظرات برخی از فرماندهان گاه نظراتی ابراز می‌شد که نمی‌توانست سپاه را در کوتاه مدت به هدفش برساند. برادر عباس محتاج، فرمانده قرارگاه کربلا، چنین اظهار می‌کند:

«زمانی ما می‌توانیم هدفمان را نگه داریم که توانایی ما و توانایی دشمن یا مساوی باشد یا این که برتری داشته باشیم».<sup>۱۸</sup>

در بحث افزایش توان که اساساً دستیابی به توان رژیم عراق مورد نظر نبود و اگر موفقیت‌هایی هم در مقاطع مختلف جنگ کسب می‌شد مرهون تدابیر و امتیازات تاکتیکی بود، نه بالا رفتن توان، برادر محتاج می‌گوید:

«یک بار در ابتدای جنگ، با عراق مسابقه دادیم و رسیدیم، این بار هم باید شروع کنیم تا چهار یا پنج سال



بسیار بدتر از انجام عملیات‌های بزرگ شکست خورده است، از شش ماه گذشته انجام ندادن عملیات بزرگ به شدت به ضرر سپاه و جنگ تمام شد، ارائه نکردن عملیات بزرگ در ذهن مسئولین به منظور بازی با جنگ، به منظور ضعف روحیه و [محسوب می‌شود] ... چرا این طور می‌کنند؟»

برادر رشید پاسخ داد:

«... توان ما را نمی‌دانند، ما را نمی‌شناسند.»

برادر محسن رضایی ادامه می‌دهد:

«این چیزی که حالا ما مطرح می‌کنیم، مگر شما ثابت نمی‌خواهید در این که بروید پای کار؟ فردا اگر آمدند ده لشکر، بیست لشکر از شما گرفتند، دیگر نمی‌توانید کار کنید. معلوم نیست مسئولین چه تصمیم می‌گیرند. یک استراتژی جنگ این است که یک عملیات مؤثر انجام دهیم و روی اهداف عادلانه جنگ از طریق سیاسی اصرار کنیم، اکثریت قاطع مسئولین این فکر را دارند؛ لذا هر فکر مخالف این را اصلاً جنگ نمی‌دانند، پس اولین مشکل این است که این استراتژی شما برای مسئولین قابل قبول نیست. ... یا نمی‌پذیرند یا اگر سکوت کنند، نتیجه‌اش این خواهد شد که توان رزمی بالا نخواهد رفت، مشکلاتی پیدا خواهد شد توان دست کیست؟ آیا بدون عشق و علاقه مسئولین، پشتیبانی، اعتماد و تأیید آنها می‌توانید توانتان را بالا ببرید؟ ... قطعاً محور بالا رفتن توان، باید خودمان باشیم اما پشتیبانی می‌خواهیم، پشتوانه سیاسی، مالی و حقوقی

آینده خواهیم رسید!! ولی به شرط مساعد بودن شرایط».<sup>۱۹</sup>  
به هر حال، بنابر وضعیت دشوار نیرو و توان خودی و نیز برتری کامل دشمن، فرماندهان سپاه براساس احساس تعهد نسبت به جنگ در جست و جوی راهکارهای عملی کوتاه مدت و چگونگی غلبه بر این مشکل برآمدند.

عده‌ای از فرماندهان پیشنهاد اجرای عملیات‌های محدود را به منزله مقدمه‌ای برای کسب توان لازم به منظور اجرای عملیات گسترده ارائه دادند. برادر رحیم صفوی از جمله این پیشنهادکنندگان بود:

«ما با این توانی که داریم [باید] استمرار عملیات را با بیست گردان یا سی گردان حتی در منطقه‌ای غیر از جنوب و حداکثر با صد گردان حفظ کنیم تا یک سال، در این مدت، یک توان مناسب با هدف بصره، فاو و ... کسب کنیم. این موضوع را باید مسئولین [کشور] قبول کنند، ما عملیات محدود را به عنوان یک وسیله برای رسیدن به هدف می‌دانیم، اگر مسئولین قبول نکنند و پشتیبانی نشود، هیچ پیشرفتی حاصل نمی‌شود».<sup>۲۰</sup>

برادر محسن رضایی در پاسخ به این پیشنهاد و ضرورت اجرای عملیات گسترده و ضربات ناشی از عدم انجام آن، چنین می‌گوید:

«با توجه به تجربیاتی که در شش ماه گذشته داریم، تجربه ثابت کرده است که انجام ندادن عملیات بزرگ تخریب بیشتر از انجام عملیات‌های بزرگ و شکست خورده است، تأثیر سیاسی انجام ندادن عملیات بزرگ



می‌خواهیم».

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که فرمانده سپاه در سخنان خود به اراده و نقش مسئولان در افزایش توان نظامی اشاره و تأکید می‌کند که راه حل اجرای عملیات‌های

### ابتکار و نوآوری در جنگ تا حدی می‌تواند مکمل ضعف توان باشد و برخی از مشکلات را حل کند

محدود و گرفتن زمان یک ساله برای بالا بردن توان، با موفقیت همراه نخواهد بود و اثرات نامطلوبی را به دنبال خواهد داشت، اما این مسئله را که راه حل موضوع مزبور چیست و با توان موجود چگونه می‌توان عملیات گسترده‌ای انجام داد که با موفقیت همراه باشد، می‌توان در بحث تأثیر تاکتیک‌های عملیات بر توان از جمله اصل غافلگیری و فریب جست‌جو کرد، ولی به طور کلی، ابتکارات، نوآوری‌ها و توسل به شیوه‌های جدید در جنگ، تا حدی می‌توانست ضعف توان را در زمینه‌هایی که انقلاب جمهوری اسلامی با محدودیت روبه‌رو بود، جبران کند، فرمانده سپاه با مروری بر گذشته جنگ، این تغییر تاکتیک در مقابل دشمن و نوآوری‌ها و ابتکارات اجرا شده را چنین تشریح می‌کند:

«ما علت موفقیتی که در سال دوم جنگ داشتیم این بود که آمدیم یک جنگ جدیدی را علیه دشمن پیاده کردیم، ابتدا، دشمن دقیقاً می‌دانست ما چه داریم و چه نداریم؛ بنابراین، آنها با معلومات صددرصد از موجودی [ما] و براساس آن آمدند در کشور ما فرم گرفتند. در سال اول، جنگ ما می‌خواستیم با شیوه دشمن حمله کنیم؛ لذا، تماماً شکست خوردیم.

در سال دوم، ما نیامدیم طبق آن جنگی که دشمن انتخاب کرده بود، با آن بجنگیم. اگر این طور شده بود، باز هم شکست می‌خوردیم، افتادن ما در نوع جنگی که دشمن انتخاب می‌کند، خودکشی است. ما در سال دوم جنگ، با هدایت الهی یک جنگ جدیدی را شروع کردیم که دشمن فکر نمی‌کرد. سال سوم و چهارم که دشمن نوع جنگ ما را شناخت ما را به زمین زد، آمد مطالعه کرد روی جنگ جدید ما، یعنی جنگ علیه نیروی پیاده را تمرین کرد و موفق شد، تجربه ما را در سال سوم به کار گرفت. جنگ ما دیگر از آن حالت جدید خارج شد؛ چون، متناسب با آن، دشمن فرم گرفته بود و دیگر جنگ ما جدید نبود. دشمن آمد با استفاده از علمی که داشت و تجربه سال دوم، شکل جنگ را تغییر

داد، در مقابل، ما رفتیم در هور، گفتیم جایی برویم که به توان ضعیف دشمن بزنیم، ما هور را به عنوان یک گذر در نظر داشتیم، قصدمان نبود آن جا بمانیم، ولی به هر حال، وارد یک نوع جدید از جنگ شده بودیم، قصد این بود که ما در خیبر بلافاصله به نشوه برسیم و عقبه دشمن را بگیریم، این به ما فرصت می‌داد که ما ابتکار عمل را به دست بگیریم و از هور به عنوان یک نوع جدید از جنگ استفاده کنیم».<sup>۳۱</sup>

با این توضیحات مشخص می‌شود که ابتکار و نوآوری در جنگ تا حدی می‌تواند مکمل ضعف توان باشد و برخی از مشکلات را حل کند، اما این که کدام یک از شیوه‌های کلاسیک و منظم یا تکیه بر روش‌های انقلابی و مردمی به ابتکار و نوآوری می‌انجامد، مبحثی است که نگرش فرمانده سپاه در این باره مختص بودن این مقوله به روحیات و خصلت‌های انقلابی و مردمی را نشان می‌دهد:

«ما یک جنگ انقلابی و مردمی داریم، اگر توان مناسب با این جنگ را بتوانیم ارائه دهیم موفق خواهیم بود».<sup>۳۲</sup>

نتیجه این که، منظور از موضوع افزایش توان، رسیدن به توان نظامی عراق نبود؛ زیرا، واقعیت‌های موجود این معضل را به صورت مسئله خیالی و وهم‌انگیزی نشان می‌داد. در واقع، آنچه مورد نظر بود، افزایش توان بالقوه کشور، مانند نیروی انسانی که محدودیت‌های کم‌تری داشت؛ استفاده از امکانات موجود؛ و توسل به شیوه‌های ابتکاری و جدید بود که در دوره‌های پیشین جنگ نیز راه‌گشا و مؤثر عمل کرده بودند.

### انگیزه‌های انتخاب منطقه عملیاتی فاو با دو رویکرد متفاوت

پس از طی مراحل مختلف انقلاب و شکل‌گیری منسجم نهادهای سیاسی برای اداره کشور و سپردن کارها به مسئولان مملکتی از سوی امام خمینی در راستای تثبیت نظام، احساس حضور و صرف توان بیشتر در اداره جنگ نیز از طرف این مسئولان قوت گرفت و با شکست حرکت‌های مهم نظامی، مانند عملیات رمضان، والفجر مقدماتی و ... زمینه حضور و مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌های جنگ بیشتر شد.

با ورود بیشتر و مؤثرتر این افراد به حوزه مدیریت جنگ، حال و هوای حاکم بر جنگ نیز تغییر کرد و رنگ و بوی سیاسی بیشتری به خود گرفت و در مراحل مختلف عملیات، حضور آنان جلوه و نمود بیشتری یافت تا این که در نهایت حضرت امام مسئولیت‌های خود را در این زمینه به حضرت

(۱) انگیزه‌های سیاسی در انتخاب منطقه عملیاتی

به طور کلی، ویژگی‌ها و امتیازات سیاسی منطقه عمومی فاو از ویژگی‌ها و امتیازات نظامی آن بیشتر بود. به همین دلیل، نگرش‌های دارای انگیزه سیاسی با قوت و اطمینان ویژه‌ای بر انتخاب آن تأکید می‌کردند، در صورتی که پیش از مطرح شدن منطقه فاو، ذهن مسئولان نظامی و سیاسی، متوجه منطقه بصره و اطراف آن بود و استراتژی عملیاتی سپاه بر دستیابی به بصره یا دور زدن آن تأکید ویژه‌ای داشت؛ بنابراین، به نظر می‌رسید حرکت به طرف منطقه فاو می‌تواند به عنوان تجدید نظر در استراتژی عملیاتی تفسیر شود؛ تجدید نظری که همراه با فشارهای جهانی نسبت به مسئولان کشور برای پذیرش صلح، می‌توانست زمینه‌ساز اقدام جدیدی در جنگ تلقی شود. سخنان آقای هاشمی رفسنجانی می‌تواند دورنمای این نگرش جدید را تا حدودی بیان کند: «در هر کنگره و کنفرانسی که شرکت می‌کنیم به ما می‌گویند صلح بکنید، از نظر سیاسی، چقدر می‌توان برای صلح نکردن مقاومت نمود؟ خریدهایی در آلمان و انگلیس داریم که در داخل به آن نیازمندیم، ولی نمی‌دهند تا صلح کنیم و همه کارها برای این است که ما از پیروزی مطلق چشم‌پوشی کنیم. اگر همه دنیا گفتند صلح و ما نکردیم، دشمن بمب اتم هم بیندازد برای دنیا توجیه شده می‌باشد».<sup>۳۳</sup>

هم چنین، دیدگاه خود را درباره سیاست جنگی جدید

آیت‌ا...خامنه‌ای و سپس، به آقای هاشمی رفسنجانی محول کردند. البته، به دلایل مختلف همواره زمینه دخالت مستقیم این افراد در جنگ فراهم بود.<sup>۳۴</sup> در پی حضور مستقیم و مؤثر مسئولان کشور در اداره جنگ بنا به خواست امام و سپاه، ضرورت حضور افراد دیگری برای پیگیری و برنامه‌ریزی کارها به شدت احساس می‌شد. در نتیجه، مجموعه جدیدی با کارکردهای سیاسی به صحنه جنگ وارد شدند که می‌توانستند برای رفع مشکلات جنگ و نیز اصلی شدن آن در کشور مؤثر واقع شوند. این مجموعه پس از عملیات خیبر با پیشرفت کارها حضور خود را شدت بخشید و با آمیخته شدن دو نگرش نظامی و سیاسی با یکدیگر، موضوع جنگ موقعیت جدیدتری پیدا کرد؛ موقعیتی که بیشترین تأثیر را در انگیزه و علل اجرای عملیات‌ها داشت و در ساماندهی روابط میان مسئولان سیاسی کشور و فرماندهان نظامی، نقش مؤثری را ایفا کرد. این مسئله در کنار مدون نبودن استراتژی جنگ تحمیلی در چارچوب نظام، زمینه‌ساز دخالت بیشتر مسئولان سیاسی کشور در جنگ شد. بدین ترتیب، عملیات‌ها از شکل صرفاً نظامی که هدف آن، ادامه جنگ با برتری نظامی تا پیروزی کامل بود، به حرکت‌هایی به شکل سیاسی و نظامی تبدیل شد؛ حرکت‌هایی که هدفشان تأمین نسبی اهداف و خواسته‌های سیاسی با عملیات نظامی بود.



\* از جمله این دلایل می‌توان به موارد زیر استناد کرد: (۱) کنترل و هدایت اصلی‌ترین مسئله انقلاب؛ (۲) اعمال تدابیر لازم در برهه‌های مختلف؛ (۳) تمایل سپاه به تماس مستقیم و نظرخواهی آنها بدون واسطه و مستقیم؛ و (۴) تلاش‌های قبلی برای برطرف کردن نقایص و اشکالات جنگ.

این گونه توضیح می دهد:

«من یک سیاست جنگی دارم که البته آقای [حضرت آیت الله] خامنه ای هم با من موافق است، ما با امام هنوز به طور جدی این مسئله را بحث نکردیم، بعدش این را به بحث خواهیم گذاشت که اگر چنانچه ما رابطه عراق را به کلی با دریا قطع و خودمان را همسایه کویت کردیم، ما می توانیم جای عراق را بگیریم. یعنی این شعاری را که الان عراقی ها می دهند و می گویند صلح، صلح ما می توانیم برویم جای او و بگویم حالا آتش بس برای مذاکره. که او دیگر مطمئن نیست [به] آتش بسی که دریا نداشته باشد. آتش بس برای ما در همین شرایط اگر بمانیم و هر وقت خواستیم حمله کنیم، قابل تحمل است، ولی برای عراق قابل تحمل نیست».

این مطالب به صراحت نگرش سیاسی جدیدی را نشان می دهد که می تواند با تصرف فاو به اجرا نزدیک شود و در صورت موفقیت در عملیات فاو، دورنمایی از پایان جنگ را ترسیم کند.

پیشین به طور گذرا به بخش هایی از آن اشاره شد. جمع بندی فرماندهان از روند جنگ و راهکارهای عملی آنان برای خارج شدن از وضعیت بحرانی جنگ بیشتر محورهای زیر را شامل می شد.

- ۱) شرط ادامه نبرد و اجرای عملیات گسترده، بالا بردن توان، رعایت حفاظت و اجرای اصل غافلگیری است؛
- ۲) مشارکت تمام مملکت در جنگ برای اجرای عملیات های بزرگ و تعیین کننده ضروری است؛
- ۳) مسئولان کشور باید از جنگ و تأمین نیازهای سپاه در تمامی زمینه ها پشتیبانی کنند؛
- ۴) انتخاب مناطق عملیاتی باید با توان متناسب باشد؛
- ۵) عدم انجام عملیاتی که درصد موفقیت آن کم یا تضمین شده نیست؛ و
- ۶) انجام عملیاتی هایی که تأمین کننده اهداف امام در جنگ باشد.

با توجه به موارد مزبور فرماندهان نسبت به اجرای عملیات در منطقه فاو تردید داشتند و اجرای عملیات های

### منظور از افزایش توان رسیدن به توان نظامی عراق نبود، بلکه افزایش توان بالقوه کشور؛ استفاده از امکانات موجود؛ و توسل به شیوه های ابتکاری و جدید بود

محدود را پیشنهاد می کردند تا از این طریق، بتوانند توان سپاه را افزایش دهند و سپس در نیمه دوم سال ۱۳۶۵، آماده اجرای عملیات شوند. تردید فرماندهان بیشتر با استدلال کمبود توان مطرح می شد. برادر رشید علت ابهام خود و برخی از فرماندهان را نسبت به عملیات در منطقه فاو چنین توضیح می دهد:

«... ما به مسئولین هم گفتیم که با این صد گردان کاری از پیش برده نمی شود، توان ما حداقل باید سیصد گردان بشود». برادر رحیم صفوی نیز در این باره می گوید: «... اجرای این عملیات طبق برآورد ما ۲۵۸ گردان لازم دارد».<sup>۳۵</sup> مشکل اساسی دیگر مورد تأکید فرماندهان، فراهم نبودن شرایط غافلگیری و بی اعتمادی نسبت به دستیابی به شرایط عملیات بود. برادر صفوی، قائم مقام فرمانده نیروی زمینی سپاه، این چنین ادامه می دهد:

«شرایط عملیات فاو حاصل نیست. مسئله غافلگیری الان از بین رفته، بریدن نخلستان، کشیدن جاده ها و آوردن نیرو نشانه هوشیاری است. الان دشمن می داند در غرب نمی توانیم بجنگیم و در جبهه میانی هدف عمده ای نداریم و از طرفی هم بسیج عمومی را داده ایم، لذا، می فهمد در

در ادامه روند انتخاب مناطقی برای اجرای عملیات موفق نظامی، به منظور وادار کردن حامیان صدام برای به کارگیری توان خود برای پایان دادن به جنگ، آقای هاشمی اظهار می کند:

«اگر در آن طرف آب [اروند] بمانیم فشار سیاسی مان را به دنیا وارد خواهیم ساخت و هدف های بعدی ما سیاسی - نظامی است، نه نظامی محدود. ما در آینده، عملیات بزرگی نخواهیم داشت، اگر خودمان را به ام القصر برسانیم و در آن جا بایستیم، عملیات آخر خواهد بود و شصت درصد خواسته هایمان را خواهیم گرفت. ... اگر ما بتوانیم با کشیدن یک خط، دهانه فاو را از بصره جدا کنیم تا از پشت مورد حمله نباشیم ... در این صورت، ما هیچ عجله ای برای هیچ کاری نداریم، عربستان سعودی تحت فشار قرار می گیرد تا از همه امکاناتش برای پایان گرفتن جنگ استفاده کند».<sup>۳۴</sup>

### ۲) انگیزه های نظامی در انتخاب منطقه عملیاتی

پس از ناکامی در عملیات بدر، فرماندهان سپاه در ریشه یابی علل موفق نبودن عملیات به نتایجی رسیدند که در مباحث

سپاه نیز خود از جمله کسانی بود که به افزایش توان برای اجرای عملیات اعتقاد داشت، اما با این همه، برای جلوگیری از فشار نسبت به جنگ و سپاه، اجرای عملیات را در فاو با توان موجود پیشنهاد داد.

با مطرح شدن افزایش توان و آمادگی برای جنگ دراز مدت از سوی سپاه که به منزله تنها محور اجرا کننده عملیات‌های گسترده و هجومی محسوب می‌شد و هم‌چنین، پس از اجرای عملیات ناموفق قادر، عده‌ای خواستار پایان جنگ در شرایطی بودند که هیچ‌گونه امتیازی به جمهوری اسلامی ایران داده نمی‌شد و پایان جنگ در این مقطع به زیان کشور و مردم بود. به هر حال، ذهنیت فرمانده سپاه، نادیده گرفتن نظریه افزایش توان نبود، بلکه جنبه تکمیلی داشت. به اعتقاد وی، در راستای افزایش توان، نباید قوت و قدرت سازمان رزم عراق را ملاک قرار دهیم، بلکه باید خصلت‌های انقلابی، ابتکارات و نوآوری، تأثیرات توان ما بر توان دشمن، تأثیر توان ما بر زمین دشمن و ... را که نقشی اساسی دارند، مورد توجه قرار دهیم. ایشان انگیزه افزایش توان را سوق دادن انرژی و مسئولان مملکت به سوی جنگ می‌دانست و پس از تلاش‌های بسیار در این زمینه به این نتیجه رسیده بود که اجرای یک عملیات گسترده در دو حالت موفقیت یا عدم موفقیت به هدایت و جهت دهی کشور و مسئولان به سمت جنگ کمک خواهد کرد؛ زیرا، در صورت شکست عملیات، مسئولان درمی‌یابند که سپاه با همه توان خود صادقانه می‌جنگد و در صورت موفقیت عملیات نیز، این تفکر تقویت خواهد شد

جنوب می‌خواهیم بکنیم، در حد فاصل جزابه تا فاو؛ و با تجزیه و تحلیل خواهد فهمید که در فاو بیشتر کار شده».<sup>۲۶</sup>

پس از ارائه طرح‌های برادر محسن رضایی برای بالا بردن توان و ارسال آنها به حضور امام خمینی، بحث درباره استراتژی جنگ دراز مدت تشدید شد و موافقان و مخالفان این مسئله به اظهار نظر درباره آن پرداختند. در مجموع، فرمانده سپاه به دلیل آن‌که عملیات فاو می‌توانست مبین درستی یا نادرستی یکی از دو استراتژی جنگ جنگ تا پیروزی یا جنگ تا یک پیروزی باشد، منطقه فاو را به منزله منطقه عملیات آینده به مسئولان کشور پیشنهاد داد. برادر رشید در این باره چنین توضیح می‌دهد: «... پس از این مسائل، ایشان نامه‌ای نوشت و عملیات در فاو را پیشنهاد داد. من گفتم برادر محسن! این عملیات شرایط می‌خواهد، این جوری نمی‌شود، بعد برداشت شرایط را هم نوشت.

در تاریخ تیرماه، آمد و گفت این بار هر کس تردید دارد می‌گذاریمش کنار، در این موضع بود تا رفت پیش امام... جوری بود که مصمم شده بود که کاری بکند، بیاید با این صد گردان دست به کاری بزند. هر جا می‌رفت با جسارت صحبت می‌کرد؛ ... در این مدت، برای جا انداختن موضوع پیش اکثر مسئولین رفتیم، نتایج این حرکات معلوم شد، دیدیم بعد از یک ماه آقای هاشمی رفسنجانی گفتند که شما چه می‌خواهید، آقا محسن هم خوشحال شد. آقای هاشمی بعد آمد گفت که ما دوباره امیدمان به شماست، شما باید حرکت کنید و ...».

سخنان برادر رشید مؤید این موضوع است که فرمانده





هدف فرماندهان سپاه از مطرح کردن بحث توان، جانداختن اصلی بودن مسئله جنگ و بسیج عمومی کشور و زدودن تفکر پایان جنگ با به دست آوردن یک پیروزی بود

نخواهد بود: «ما نمی‌توانیم بگوییم تا کی، چه نیرویی آغاز کننده حملات برای گرفتن اهداف باشد؛ چون، توان دشمن و زمین او را نمی‌توانیم محاسبه کنیم.<sup>۲۷</sup>

یک زمانی برای فاو می‌گفتید یک لشکر، الان می‌گویید سیصد گردان، از کجا معلوم که بعداً بگویید ششصد گردان؟ ... برای مسابقه با رژیم بعث آیا اصلاً زمانی وجود دارد؟<sup>۲۸</sup> ... علت موفقیت ما این بوده است که ما یک جنگ جدیدی را با دشمن شروع کردیم.<sup>۲۹</sup>

... جنگ باید همیشه باشد، باید استمرار داشته باشد، متناسب با توانمان باید قدم برداریم، چون به سرعت عمل نزدیک است، بایستی قدم را برداشت، پس استمرار باید داشته باشد، همیشه باید در نبرد باشیم. حداقل استمرار، عملیات‌های محدود است. بعد دوم استمرار و حد بالاتر آن عملیات بزرگ است.<sup>۳۰</sup>

... شما مطمئن باشید که اگر غافلگیری از بین برود و امکانات آماده نشود، یا عمل نمی‌کنیم یا اگر هم عمل کنیم من خودم با دو الی سه لشکر می‌روم عمل می‌کنم و شما را هم می‌فرستیم دنبال عملیات‌های محدود».<sup>۳۱</sup>

در مجموع، به نظر می‌رسید مسئولان سیاسی و نظامی کشور درباره اجرای عملیات با یکدیگر اشتراک نظر داشتند اما در نتیجه‌گیری آن، به اتفاق نظری دست نیافتند. بدین ترتیب که انگیزه نگرش سیاسی از موفقیت در منطقه فاو، تحقق استراتژی جنگ جنگ تا یک پیروزی برای پایان دادن به جنگ از راه سیاسی بود، ولی انگیزه نگرش نظامی از پیروزی در منطقه فاو، دستیابی به استراتژی «جنگ جنگ تا سقوط صدام و حزب بعث» با شرایط نظامی و اصلی کردن جنگ و استمرار آن بود. طرفداران این نظریه معتقد بودند که علی‌رغم موفقیت در عملیات و تصرف منطقه عمومی فاو، امتیازی به جمهوری اسلامی داده نخواهد شد.

که در صورت وجود اراده حمایت قوی از جنگ، سپاه توانایی دستیابی به شرایط مطلوب را در صحنه جنگ دارد. در مجموع، برادر محسن رضایی به موفقیت در این عملیات بسیار امیدوار بود؛ امیدواری که بخشی از آن از موضعگیری‌های حمایت‌آمیز امام خمینی (ره) ناشی می‌گرفت. به هر ترتیب، فرمانده سپاه با این انگیزه‌ها توجیه فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌ها را برای اجرای عملیات فاو آغاز کرد.

- ۱) گرفتن زمان از دشمن؛
  - ۲) دستیابی به منطقه‌ای مهم و استراتژیک در خاک عراق به منظور اعمال فشار به دشمن؛
  - ۳) ضربه زدن به توانایی‌های رژیم بعث، به ویژه در بعد سازمان رزم و نیرو؛
  - ۴) رفع ساده‌اندیشی نسبت به صدام و دشمنان کشور و انقلاب اسلامی؛
  - ۵) کشاندن انرژی کشور به سمت جنگ و گسترش سازمان رزم سپاه؛
  - ۶) زمینه‌سازی برای استراتژی جنگ دراز مدت و سقوط صدام؛
  - ۷) آغاز مرحله‌ای نوین در جنگ از نظر استراتژی و تاکتیک؛
  - ۸) تثبیت جنگ انقلابی و مردمی که در آن، ابتکارات و نوآوری‌های خارج از شیوه‌های کلاسیک نقش اساسی و مؤثر دارد و در پی آن، طرح توانایی‌های سپاه در همین زمینه؛
  - ۹) کاهش فشارهای سیاسی و اقتصادی به کشور؛
  - ۱۰) گرفتن ابتکار عمل از دشمن و مسلط شدن بر جنگ؛ و
  - ۱۱) تحت فشار قرارداد کشورهای منطقه، به ویژه عربستان و کویت برای کاهش حمایت‌های آنان از عراق و صدام.
- درباره محورهای مزبور و موضوع توان و نحوه افزایش آن اشاره به صحبت‌های برادر محسن رضایی خالی از فایده

## یادداشت‌ها

- ۱) ۶۲/۲۲۵، گروه کار، نوار ۱. بانک اطلاعات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۲) ۶۲/۸۲۱، نوار ۲۰۱.
- ۳) برادر رحیم صفوی، ۶۲/۸۲۱، نوار ۲۰۱.
- ۴) برادر رحیم صفوی، قائم مقام نیروی زمینی سپاه، ۶۴/۸۲۱، نوار ۲۰۱.
- ۵) نوار ۱ و ۴۳، ۷/۲۵ و ۱۳۶۴/۴/۱۹.
- ۶) نوار ۱۹۳، ۱۹۴، ۶۴/۸۱۸، رشید مشاور نظامی فرماندهی کل.
- ۷) ۶۴/۸۱۸، نوار ۱۹۳ و ۱۹۴.
- ۸) برادر احمد غلامیور، ۶۵/۷.
- ۹) فرمانده نیروی زمینی سپاه، ۶۴/۸۲۱، نوار ۲۰۱.
- ۱۰) ۶۴/۸۱۹، نوار ۱۹۵.
- ۱۱) ۶۴/۲۲۵، نوار ۱.
- ۱۲) ۶۴/۸۱۹، نوار ۱۹۵.
- ۱۳) ۶۴/۸۲۰، نوار ۱۹۹.
- ۱۴) ۶۴/۸۲۱، نوار ۲۰۱.
- ۱۵) ۶۴/۸۲۰، نوار ۱۹۹.
- ۱۶) همان.
- ۱۷) ۶۴/۸۲۱، نوار ۲۰۵ جلسه.
- ۱۸) برادر محتاج، ۶۴/۸۱۹، نوار ۱۹۵.
- ۱۹) همان.
- ۲۰) ۶۴/۸۲۱، نوار ۲۰۱.
- ۲۱) ۶۴/۸۲۱، نوار ۲۰۵.
- ۲۲) فرمانده سپاه، ۶۴/۸۲۱، نوار ۲۰۵.
- ۲۳) ۶۳/۴/۳۰، دزفول.
- ۲۴) آقای هاشمی رفسنجانی، ۶۴/۴/۳۰، دزفول.
- ۲۵) ۶۴/۸۱۸، نوار ۲۰۱.
- ۲۶) برادر رحیم صفوی، ۶۴/۸۲۱، نوار ۲۰۱.
- ۲۷) ۶۴/۸۲۰، نوار ۱۹۹.
- ۲۸) همان.
- ۲۹) ۶۴/۸۲۱، نوار ۲۰۵.
- ۳۰) همان.
- ۳۱) همان.
- ۳۲) نوار ۲۰۵ و ۲۰۷، ۲۱ و ۲۴ آبان ۱۳۶۶. بانک اطلاعات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

## جمع‌بندی جدید فرماندهی و رفع آخرین ابهامات

هر چند تلاش‌های بی‌وقفه فرماندهان سپاه برای اصلی کردن مسئله جنگ و افزایش توان برای انجام جنگ دراز مدت با موانع و مشکلاتی روبه‌رو شد، اما نتایج درخور توجهی را به دنبال داشت، به طوری که کم‌ترین تأثیر آنها را می‌توان رفع ابهام و تردید نسبت به انجام عملیات در منطقه فاو دانست. برادر محسن رضایی در این باره می‌گوید: «آنچه که امام می‌فرماید استمرار و ادامه جنگ است. اگر امام بفهمند که سپاه می‌گوید تا امکانات نیاید نمی‌جنگد، بدترین خاطره تلخ امام خواهد بود، آنچه که مورد نظر امام است این است که بایستی این جنگ با قدرت ادامه یافته و نتیجه این جنگ سقوط صدام باشد.»

این طور نیست که تا بغداد، باید سنگر به سنگر جنگید، اگر ده لشکر عراق را بگیریم، می‌بینید که چطوری ارتش عراق فرو می‌ریزد، این جنگ باید با سرعت به پیروزی برسد، ما اگر در یک جنگ چهل ساله به نتیجه برسیم خودمان هم از بین رفته‌ایم ... جنگ درازمدت با عراق، یعنی شکست ما، جنگ با عراق باید مستمر باشد، سریع باشد و موفقیت در برداشته باشد، اما اگر وقفه‌هایی به منظور موفقیت بیندازیم و از توان فعلی استفاده نکنیم به ضرر ما می‌باشد، اگر نیرویی می‌آید باید از آن استفاده کنیم. ما در کنار یک عملیات [گسترده] حتماً عملیات محدود را انجام می‌دهیم و باید منطقه دومی را در نظر داشته باشیم که اگر موفق به تأمین هدف اول نشدیم، عملیات در منطقه دوم را حتماً انجام بدهیم که زمان را از دست ندهیم. البته، منطقه دوم باید کوچک‌تر و محدودتر باشد. اگر بتوانیم عملیات بزرگ را انجام دهیم نباید حرکت محدود را انجام دهیم، اما در ارتباط با توان، چه صحبت‌هایی شما مطرح می‌کنید؟! مگر توان یک چیز ساده‌ای است؟! فهم توان پنج سال وقت می‌خواهد، شما تا پنج سال دیگر نمی‌توانید بفهمانید».<sup>۳۲</sup>

همان طور که ملاحظه شد بحث درباره توان پس از عملیات بدر به محدوده عملیات فاو نیز کشیده شد و تردید عمده فرماندهان درباره کمبود توان نیرویی، امکانات و ... نتوانست از آمادگی فرماندهان سپاه برای اجرای عملیات گسترده جلوگیری کند؛ بنابراین، مقدمات عملیات فاو با وعده‌های مساعد فرماندهی کل سپاه نسبت به تأمین نیرو و امکانات مورد نیاز فراهم شد.